

امپراتوری» ماد، لشکرکشی کوروش کبیر و پایان اورارتو ۱

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹). بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱

«امپراتوری» ماد، لشکرکشی کوروش کبیر و پایان اورارتو<sup>۱</sup> ۵۴۷ پیش از میلاد (وقایع

نبونیدوس، II (۱۶)<sup>۲</sup>

رابرت رولینگر<sup>۳</sup> ترجمه منصور حمداللهزاده<sup>۴</sup>

## چکیده

تمرکز این مقاله، در وحله اول خوانش نام مکان در رویدادنامه نبونیدوس ۱۶ II است که تنها حرف اول آن باقی مانده است، و سپس ارزیابی مجدد تاریخی که بر اساس آن، سرزمینی که به طور آزاد توسط یک «اتحاد» مادی کنترل می‌شود را نمی‌توان «امپراتوری» نامید. برخلاف دیدگاه رایج، حرف اول را نمی‌توان «LU» خواند که متن را به صورت [lu-[ud-di]، یعنی لیدیه، خوانده شود. مقایسه متون، بدون شک نشان می‌دهد که این حرف نشان‌دهنده «Ú» است و تنها، یعنی اورارتو را می‌توان از آن برداشت نمود. بنابراین، اورارتو در پایان قرن هفتم پیش از میلاد توسط مادها نابود نشد، بلکه تا اواسط قرن ششم پیش از میلاد به عنوان یک نهاد سیاسی مستقل به حیات خود ادامه داد. در نتیجه، رویدادنامه نبونیدوس ۱۶ II نشان می‌دهد که کوروش کبیر بود که پایان اورارتو را رقم زد.

**کلیدواژگان:** ماد، اورارتو، رویدادنامه نبونید، کوروش، انتقادی

---

<sup>۱</sup> ترجمه این مقاله جهت آشنایی محققین و دانشجویان این حوزه با مطالعات انتقادی بر حکومت و دولت ماد انجام گردیده است و مطالب بیان شده توسط آقای دکتر رولینگر که برای اولین بار توسط خانم دکتر هلن سانسسی و ردرنبرگ عنوان گردید، امروزه در میان اندیشمندان این حوزه طرفدار ندارد. - مترجم.

<sup>۲</sup> Rollinger, R. (۲۰۰۸). 'The Median Empire', the End of Urartu and Cyrus the Great's Campaign in ۵۴۷ BC: (Nabonidus Chronicle II ۱۶). *Ancient West & East*, ۷, ۵۱-۶۵.

<sup>۳</sup> Robert Rollinger

<sup>۴</sup> دکتری تاریخ [Mansour.hamdollahzadeh@srbiau.ac.ir](mailto:Mansour.hamdollahzadeh@srbiau.ac.ir)

مقدمه

در سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵، مرحوم هلن سانسسی-ویردنبورگ با استدلال‌های قابل توجه، وجود یک «امپراتوری» ماد به عنوان یک نهاد سیاسی با ساختارهایی قابل مقایسه با «امپراتوری‌های» به اصطلاح آشوری نو، بابلی نو یا هخامنشی را زیر سوال برد.<sup>۱</sup> او خواستار رویکردی روش‌شناختی نوین شد، اعتبار کلی مهم‌ترین منبع ما، یعنی مدیکوس لوگوس هرودوت را زیر سوال برد و به شکاف‌هایی در منابع غیرکلاسیک، عمدتاً برای نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد، اشاره کرد. او همچنین مدل‌های انسان‌شناختی تشکیل دولت و سیستم‌های مفهومی مورد استفاده در علوم اجتماعی را مورد بررسی قرار داد.

من و بورکه‌هارت کیانست مستقل از همدیگر، ادعای دست‌نشان‌دگی پارسیان در برابر مادها را مورد سوال قرار دادیم.<sup>۲</sup> آملی کورت اخیراً نشان داده است که سرزمین اصلی آشور و همچنین حاشیه شرقی آن (منطقه اطراف) بخشی از امپراتوری بابلی نو بوده است. هر دو منطقه پس از سقوط امپراتوری آشوری، تحت کنترل کامل امپراتوری بابل باقی ماندند.<sup>۳</sup> یک کنفرانس بین‌المللی در سال ۲۰۰۱ که در پادوا برگزار شد، بر مسئله «امپراتوری» ماد از دیدگاه میان‌رشته‌ای تمرکز داشت. این کنفرانس به ویژه دیدگاه‌های تاریخی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی را مورد توجه قرار داد. اگرچه مشخص شد که حتی جدیدترین تلاش‌ها برای بازسازی زبان موسوم به ماد نیز بر پایه‌های محکمی استوار نیستند،<sup>۴</sup> اما همچنان اختلاف نظر در مورد وجود یک «امپراتوری» ماد وجود دارد. برخی وجود چنین موجودیتی را زیر سوال بردند؛<sup>۵</sup> با این حال، برخی دیگر

<sup>۱</sup> Sancisi-Weerdenburg ۱۹۸۸; ۱۹۹۴; ۱۹۹۵. Cf. Briant ۱۹۹۶, ۳۶-۳۷.

<sup>۲</sup> Kienast ۱۹۹۹, ۶۵; Rollinger ۱۹۹۹, ۱۲۷-۳۴.

<sup>۳</sup> Kuhrt ۱۹۹۵.

<sup>۴</sup>

<sup>۵</sup>

معتقد بودند که یک «امپراتوری» ماد وجود داشته است که نقش مهمی در تاریخ خاور نزدیک باستان ایفا کرده است.<sup>۱</sup> به هر حال، مشخص شد که دیدگاه‌های جدید در مورد این «امپراتوری» تا حد زیادی به تصویری که هرودوت در کتاب «تاریخ» خود که حدود ۴۲۰ قبل از میلاد تکمیل شد، ترسیم کرده است، بستگی دارد.<sup>۲</sup> همچنین شایان ذکر است که منابع خط میخی مربوط به مادها از قرن نهم پیش از میلاد به بعد، از دیدگاه وجود یک «امپراتوری» ماد پشتیبانی نمی‌کنند.<sup>۳</sup> این امر در مورد بقایای باستان‌شناسی نیز صادق است، که تفسیر آنها اغلب به منابع مکتوب بستگی دارد.<sup>۴</sup> مطالعات جدیدتر، تردیدها در مورد وجود یک «امپراتوری» ماد را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که باید بین «امپراتوری‌های» باستانی خاور نزدیک به طور کلی و «دولتی» که مادها در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد تشکیل دادند، تمایز قائل شویم.<sup>۵</sup>

هدف از این مطالعه، جلب توجه به یک مسئله خاص در ارتباط با «امپراتوری» ماد و ابعاد جغرافیایی آن است که در کنفرانس پادوا تنها به صورت گذرا مورد بررسی قرار گرفت و بنابراین نیازمند بررسی دقیق‌تر است. موضوع پایان پادشاهی اورارتو<sup>۶</sup>، موضوعی که به طور جدایی‌ناپذیری با مسئله «امپراتوری» ماد پیوند خورده است.

ما اطلاعات بسیار کمی در مورد این رویداد داریم زیرا شواهد منابع مکتوب در دهه چهل قرن هفتم پیش از میلاد به پایان می‌رسد.<sup>۷</sup> با این حال، به نظر می‌رسد اجماع عمومی وجود دارد که

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹). بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۴

دولت اورارتو در پایان این قرن توسط مادها نابود شده است.<sup>۱</sup> یکی از دلایل خاص این دیدگاه، ادعای هرودوت است که «امپراتوری» ماد تا غرب رودخانه هالیس رسیده است. مرز هالیس هرودوت عموماً به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته شده است: مادها به نحوی توانستند سلطه خود را به سمت غرب گسترش دهند. با این حال، تصویر هرودوت از «امپراتوری» ماد تا حد زیادی بر اساس مدل بسیار متاخر امپراتوری هخامنشی است و به نظر می‌رسد مرز هالیس یک مفهوم ساخته و پرداخته باشد.<sup>۲</sup>

### شواهد تواریخ

جدا از هرودوت، هیچ منبع دیگری نداریم که چگونگی گسترش این مادها به سمت غرب را روشن کند. اطلاعات اندک ارائه شده توسط منابع خط میخی، نفوذ بابلی‌ها را به جای مادها در شرق آناتولی نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> وقایع‌نامه‌های بابلی بارها و بارها از نیروهای بابلی و مادی به عنوان نیروهایی که در اتحاد عمل می‌کردند، یاد می‌کنند، اما تنها ارتش بابلی در لشکرکشی‌ها در آناتولی شرکت داشت.<sup>۴</sup> به عنوان مثال، در سال ۶۰۹ پیش از میلاد، نبوپولاسار نیروهای خود را به سمت شمال در عملیاتی به سمت منطقه ایزالا و تا منطقه اورارتو هدایت کرد.

(*pihāt* <sup>uru</sup> *Uraštu*):

وقایع‌نگاری ۳، سطرهای ۷۰-۷۴:

<sup>70</sup>LUGAL URI<sup>li</sup> *ana re-šu-ur ÉRIN<sup>me</sup>-šū DU-ma šal-tú [ul DÚ<sup>al</sup> ana <sup>kur</sup> ]-za-al-la i-li-ma*  
<sup>71</sup>URU<sup>me</sup> *šā KUR<sup>me</sup> ma-a-du-tú [ ... ]-šū-nu ina IZI iš-ru-up<sup>72</sup> ina UD-mi-šū-ma ÉRIN<sup>me</sup>*  
*[šā... ] EN pi-ḫat <sup>uru</sup> U-ra-āš-tu<sup>73</sup> [D]U ina KUR(?) [ ... ]<sup>me</sup>-šū-nu iḫ-tab-tu. <sup>74</sup>šū-lu-tu šā*  
 LUGAL [ ... ina šā-šū ú-še-lu is-su]-hu-nim-ma <sup>75</sup>ana <sup>uru</sup> [ ... ] i-lu-ú.

امپراتوری» ماد، لشکرکشی کوروش کبیر و پایان اورارتو ۵

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹). بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۵

پادشاه اکد به کمک سربازانش آمد، اما [به نبرد نیپوست(?)]. او به [ایزالا] رفت و [...] را در بسیاری از مناطق کوهستانی به آتش کشید. در این زمان، سربازان [?(?)...] تا منطقه اورارتو حرکت کردند. در [...] آنها [...] آنها را غارت کردند. آنها پادگانی را که پادشاه [...] در آنجا برپا کرده بود] بیرون راندند و به [...] رفتند.

این متن، فعالیت نظامی بابلی‌ها را نه تنها در غرب دور، بلکه در مناطقی که متعلق به بخش شرقی آناتولی و هم‌مرز با آن هستند نیز مستند می‌کند.

وقایع‌نامه ۴، که با هجدهمین سال سلطنت نبوپولاسار (حدود ۶۰۸ پیش از میلاد) آغاز می‌شود، پیشرفت‌های نظامی مداوم بابلی‌ها را ثبت می‌کند. در سال‌های ۶۰۸ و ۶۰۷ پیش از میلاد، ارتش بابلی دوباره «در منطقه اورارتو» فعالیت کرد.

وقایع‌نگاری ۴، سطرهای ۱-۴:

<sup>1</sup>MU 18<sup>ka</sup>m <sup>4</sup>AG.IBILA.ÛRI ina <sup>10</sup>KIN LUGAL URI<sup>ki</sup> ÉRIN<sup>me</sup>-îi id-ke-e-ma <sup>2</sup>GÛ  
<sup>10</sup>IDIGNA UŠ-ma ana KUR-i ï & É<sup>1</sup>Ha-nu-ni-ia <sup>3</sup>pi-har<sup>ku</sup> Û-m-dî-tu i-li-ma URU<sup>me</sup> ina  
IZI iš-ru-up <sup>4</sup>bu-bu-ut-su-nu ma-diš ih-tab-ta ina <sup>10</sup>AB LUGAL URI<sup>ki</sup> ana KUR-îi  
GUR-ma.

هجدهمین سال (سلطنت) نبوپولاسار (حدود ۶۰۸ پیش از میلاد)، در ماه الو، پادشاه اکد نیروهای خود را گرد آورد، در امتداد ساحل دجله حرکت کرد، از کوه بیت-یانونیه، منطقه‌ای از اورارتو، بالا رفت، شهرها را سوزاند و غارت کرد. در ماه ایبت، پادشاه اکد به کشور خود بازگشت.

این موضوع در مورد سال بعد (حدود ۶۰۷ پیش از میلاد) نیز صادق است:

وقایع‌نگاری ۴، سطر ۱۱

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹). بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۶

... *ih-[tab]-ta EN pi-hat<sup>kur</sup>[Ú-ra-áš-tú(?) gi-mi]r KUR<sup>mc</sup> ik-šu-ud.*

او (یعنی نبیولاسار) تمام کوهستان را تا منطقه [اورارتو(؟)] فتح کرد<sup>۱</sup>.

ارتش بابل باید در این مدت تجربه قابل توجهی در لشکرکشی در این مناطق کوهستانی کسب کرده باشد. وقایع نامه ۶ که گزارش پیشروی نظامی نریگلیسار به کیلیکیه علیه آپواسو از پیریندو را می‌دهد، بر توانایی ارتش بابل در جنگ در مناطق کوهستانی تأکید می‌کند:

وقایع نامه ۶، سطرهای ۹ تا ۲۳:

<sup>9</sup>ÉRIN-ni ma-a-du-tú i-duk ÉRIN-ni-šú u ANŠE.KUR.RA-šú <sup>10</sup>ma-a-du-tú uš-šab-bi-ta ar-ki <sup>11</sup>Ap-pu-ú-a-šú <sup>12</sup>15 DANNA qa-qar KUR-ú mar-šu šá LÚ ar-ki LÚ il-la-ku <sup>13</sup>a-di <sup>14</sup>Ú-ra-<sup>15</sup> URU LUGAL-ú-ti-šú ir-dip-ma <sup>16</sup>[ŠU.2] a ik-šu-ud-su <sup>17</sup>Ú-ra-<sup>18</sup> iš-ša-bat šil-lat iš-ta-lal <sup>19</sup>(erasure) <sup>20</sup>ul-tu <sup>21</sup>Ú-ra-<sup>22</sup> a-di <sup>23</sup>Ki-ir-ši <sup>24</sup>URU LUGAL-ú-ti-šá AD<sup>mc</sup>-šú 6 DANNA qa-qar KUR-ú dan-nu <sup>25</sup>ni-ri-bi mar-šu ki-i il-li-ku <sup>26</sup>Ki-ir-ši URU dan-nu URU LUGAL-ú-ti-šú iš-ša-bat <sup>27</sup>BĀD-šú É.GAL-šú u UN<sup>mc</sup>-šú ina i-šá-tú iq-ta-li <sup>28</sup>Pi-tu-su KUR-ú šá ina MURUB<sub>4</sub>-tú <sup>29</sup>Mar-rat <sup>30</sup>ú 6 LIM ÉRIN-ni e-piš šal-tú šá ana ŠĀ i-lu-ú <sup>31</sup>ina <sup>32</sup>sa-pi-na-a-tú iš-ša-bat URU-šú it-tab-lu <sup>33</sup>u UN<sup>mc</sup>-šú uš-šab-bi-ta...

او (یعنی نریگلیسار) ارتش بزرگ را نابود کرد، سربازان و اسب‌های فراوانش را به غنیمت گرفت. او آپواسو را در مسافتی پانزده دو ساعته، در میان کوه‌های صعب‌العبور، جایی که مردان باید پشت سر هم راهپیمایی کنند، تا اورا، اقامتگاه سلطنتی‌اش، تعقیب کرد. او او را [نه] اسیر نکرد<sup>۱</sup>، (اما) اورا را گرفت (و) غارت کرد (آن را). (پاک شده) پس از یک راهپیمایی در مسافتی شش دو ساعته، در منطقه‌ای بسیار کوهستانی، از میان گذرگاه‌های صعب‌العبور، از اورا تا کیرسی، اقامتگاه سلطنتی اجدادش، کیرسی، شهر قدرتمند، خانه پادشاهی‌اش را تصرف کرد. او دیوارهای اطراف، کاخ و ساکنان آن را با آتش سوزاند. با کمک قایق‌ها، پیتوسو، سرزمینی در وسط اقیانوس،

و شش هزار سرباز و جنگجوی مستقر در شهر را تصرف کرد. او شهر را ویران کرد و ساکنان آن را به اسارت گرفت!...

وقایع‌نامه‌ها از نام‌های جغرافیایی شرق آناتولی مانند ایزالا، بیت ایانونیه و پیات اوراساو و همچنین «مناطق کوهستانی متعدد» (alani sa sadâni madutu) تنها در ارتباط با ارتش بابلی یاد می‌کنند. از آنجا که تنها اقدامات بابلی‌ها (و نه مادها) در کوه‌های اورارتویی و تنها فعالیت‌های نظامی بابلی‌ها در شرق آناتولی مستند شده است، به نظر می‌رسد که بابلی‌ها بازیگران اصلی نظامی (و سیاسی) در این مناطق بوده‌اند.<sup>۲</sup>

#### رویدادنامه نبونیدوس فصل دوم - ۱۶

یک منبع دیگر وجود دارد که تاریخ شرق آناتولی را در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد روشن می‌کند: برای نهمین سال سلطنت نبونیدوس (حدود ۵۴۷ پیش از میلاد)، رویدادنامه ۷ (رویدادنامه نبونیدوس) فصل دوم - ۱۶، لشکرکشی کوروش کبیر به سرزمینی را گزارش می‌دهد که تنها شخصیت اول آن در متن قابل تشخیص است. اگرچه بارها و بارها گفته شده و هنوز هم گفته می‌شود که این سرزمین «لیدیه» بوده است<sup>۳</sup>، این موضع دیگر قابل دفاع نیست زیرا به سادگی، متن رویدادنامه آن را تأیید نمی‌کند.<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۷، یواخیم اولسنر متن مربوطه را با نتیجه‌ای واضح دوباره بررسی و تطبیق کرد:

با این حال، اولسنر در تطبیق خود از لوح در بهار ۱۹۹۷ به این نتیجه رسیده بود که بقایای علامت نیمه شکسته، پس از تعیین‌کننده کشورها، با LU، SU/ZU، IS یا IS مطابقت ندارد، بلکه فقط با  $\dot{U}$  مطابقت دارد! این با مقایسه علامت با LU و  $\dot{U}$  به ترتیب در ۱۷II و  $\dot{U}$  در II

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹). بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۸

۳ نشان داده شده است. نسخه اس. اسمیت اساساً صحیح است!... در میان نام‌های ممکن کشورها، فقط Uras+tu = Urartu با این علامت شروع می‌شود. بنابراین سطر ۱۶ باید اینگونه خوانده شود: ana kur[Ú]-[ras-+tu il-li]k éina ituGU (به دلایل کمبود فضا، ras بر ra-ás که عمدتاً تأیید شده است، ترجیح داده می‌شود).<sup>۱</sup>

این تطبیق توسط متیو واترز در پاییز ۲۰۰۵ دوباره تأیید شد: «تطبیق اولسنر از ۲u واضح است. من نمی‌بینم که چگونه می‌توانسته طور دیگری خوانده شده باشد.<sup>۲</sup>» این قرائت جدید باید مبنای تمام بحث‌های آینده باشد.<sup>۳</sup> از آنجایی که سطر دوم ۱۷ به ما اطلاع می‌دهد که پادشاه کشور ذکر شده در سطر ۱۶ توسط کوروش شکست خورد، نتیجه می‌شود که سطرهای ۱۶-۱۷ با پایان یک ساختار سیاسی سروکار دارند و صرفاً اشاره‌ای به یک نهاد جغرافیایی نیستند. بنابراین، این متن حاوی اطلاعات مهمی در مورد پایان اورارتو است و هیچ ارتباطی با تاریخ لیدیا ندارد. بنابراین، ما باید وقایع‌نامه ۷ ۱۸II-۱۵ را ترجمه کنیم:

*15 ... ina 16BÁR 17Ku-raš LUGAL kuPar-su ÉRIN-šú id-ke-e-ma 18šap-la-an 19Ar-ba-'il 20IDIGNA i-bir-ma ina 21GU, ana 22kur[Ú]-[raš-+tu il-li]k 23LUGAL-šú GAZ. bu-ša-a-šú il-qi šu-lit šá ram-ni-šú <<aš>> lu ú-še-lí-[iš] 24EGIR šu-lit-su ú šar-ri ina ŠÀ GÁL-šú*

در ماه نisan، کوروش دوم، پادشاه پارس، ارتش خود را گرد آورد و از دجله در پایین دست آریلا عبور کرد و در ماه ایار، به [U][rartu] لشکرکشی کرد. /

او پادشاه آن را شکست داد (یا: پادشاه آن را کشت)، اموال آن را تصرف کرد، [و] پادگان خود را در آنجا مستقر کرد. پس از آن، پادشاه و پادگانش در آنجا اقامت گزیدند.

استدلال شده است که عبور از دجله از پایین دست آربلا، گواه این است که این منطقه به سمت زاب کوچک توسط پارس‌ها کنترل می‌شد، در حالی که قلمرو جنوب این رودخانه تحت کنترل بابلی‌ها بود<sup>۱</sup>. با این حال، این دیدگاه با تمام منابع دیگری که بر اساس آنها، سرزمین اصلی آشور نه تحت کنترل مادها، بلکه تحت کنترل بابلی‌ها بود، در تضاد است<sup>۲</sup>. اگرچه هیچ مدرکی برای کنترل مادها وجود ندارد، اما حداقل به کنترل بابلی‌ها اشاره شده است. استوانه کوروش علاوه بر این نشان می‌دهد که تصویر آیینی آشور پس از فتح بابل توسط کوروش به مکان سنتی خود بازگردانده شد<sup>۳</sup>. (*ana ašrišunu utirma*) به نظر می‌رسد این گواه غیرقابل انکاری باشد که قلمرو مورد بحث تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد تحت کنترل بابلی‌ها بوده است. اگر به این، خوانش جان مک‌گینس از BM ۶۳۲۸۳ را اضافه کنیم، حتی ممکن است شواهدی از وجود یک فرماندار بابلی در آشور داشته باشیم<sup>۴</sup>. همچنین شایان ذکر است که بابلی‌ها حداقل بخش‌های قابل توجهی از منطقه شمال شرقی دجله را در اطراف آراپا کنترل می‌کردند. این موضوع از کتیبه‌های نیونیدوس آشکار می‌شود که در آن می‌آموزیم که نریگلیسار توانست فرقه آنونیتو را در سپیار-امنانوم پس از آنکه «گوتی‌ها» پناهگاه او را در سپیار-آنونیتو غارت کردند و مجسمه او را به آراپا بردند، احیا کند، جایی که به نظر می‌رسد نریگلیسار آن را دوباره فتح کرده است<sup>۵</sup>.

با این حال، باید پرسیم که چرا یک جزئیات بی‌اهمیت، یعنی عبور کوروش از رود دجله در پایین دست آربلا، اصلاً ثبت شده است؟ پاسخ واضح این است که هر بابلی می‌دانست که کوروش از این مسیر از قلمرو بابل عبور کرده است.

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۰

در مورد اورارتو، هدف این لشکرکشی: اولسنر با اشاره به اینکه در پایان قرن هفتم اورارتو توسط مادها مورد تاخت و تاز قرار گرفت، اما پس از پیروزی کوروش بر آستیاگ شورش کرد، و در سال ۵۴۷ پیش از میلاد دوباره توسط کوروش فتح شد، نتیجه منطقی قرائت خود را نادیده می‌گیرد. مفهوم شورش اورارتو بر اساس قرائت جدیدی از سطر ۱۸II از وقایع‌نگاری نبونیدوس است که در آن اولسنر پیشنهاد می‌کند به جای «sar-ri» «sar-ri» به صورت «sar-ri» نوشته شود<sup>۱</sup>. با این حال، این «متخلفان» باید در بخش قبلی متن ذکر می‌شدند و تفسیر اولسنر به همان اندازه فرضی است که فرض او مبنی بر عبور کوروش از رودخانه از غرب به شرق غیرقابل قبول است. اولسنر فرض می‌کند که

تنها سوال این است که آیا از شرق به غرب یا از غرب به شرق. هوسینگ به درستی مشکل را تشخیص داد و - به نظر ما به درستی - اشاره کرد که اگر سفر به سارد منتهی می‌شد، متن باید متفاوت به نظر می‌رسید. به گفته او (و دیگران)، اگر رودخانه از شرق به غرب عبور می‌کرد، مقصد در بین‌النهرین می‌بود، که احتمالاً منتفی است. پس فقط یک گذرگاه رودخانه‌ای در شرق باقی می‌ماند. بنابراین، کوروش باید از جنوب در امتداد جاده اصلی که در امتداد دجله به سمت آشور امتداد دارد، سفر کرده باشد<sup>۲</sup>.

این استدلال از دو جهت قانع‌کننده نیست. اول اینکه باید فرض کنیم که کوروش قبلاً در مرحله‌ای از لشکرکشی خود، یک بار دیگر از دجله به سمت جنوب عبور کرده بود. چرا وقایع‌نگار از اشاره به پیشروی کوروش تا آن حد به سمت جنوب - و از طریق قلمرو بابل - خودداری کرده است؟

دوم اینکه هیچ دلیلی وجود ندارد که عبور از دجله در پایین‌دست از آربلا و حرکت به سمت غرب، مانع از هدف بین‌النهرینی لشکرکشی شود که در جایی در زمین‌های پست جنوب تا تور

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۱

عبدین واقع شده است (شکل ۱). با مقایسه لشکرکشی‌های نیوپلسار و نبوکدنصر در شرق آناتولی در سال‌های پس از سقوط شهرهای آشوری، راه حل معقول‌تری برای این مشکل پدیدار می‌شود. اشاره به پیشروی نظامی علیه ایزالا، بیت ایانونیه، پیات اوراسیو و «مناطق کوهستانی متعدد» به نظر می‌رسد به عملیاتی اشاره دارد که پس از عبور ارتش از شرق به غرب دجله و دنبال کردن ساحل رودخانه تنها برای مدتی به سمت شمال انجام شده است. در واقع تحقیقات اخیر نشان داده است که «برای رسیدن از قلب آشور به دجله علیا، بهتر است از مسیر در امتداد رودخانه دجله به دلیل زمین بسیار ناهموار و کوهستانی اجتناب شود.» همانطور که کارن رادنر بیان کرد: منطقه دجله علیا هرگز از طریق آب قابل دسترسی نیست، زیرا دجله عمیقاً از میان کوه‌های شمال جزیره/جزیره ابن عمر (در مرز بین عراق و ترکیه) می‌گذرد و نمی‌توان در جهت بالادست رودخانه حرکت کرد؛ همچنین رفتن به سمت پایین دست رودخانه بسیار خطرناک است و معمولاً از آن اجتناب می‌شود. منطقه دجله علیا با عبور از رشته کوه تور عبدین، مستقیم‌ترین و آسان‌ترین راه برای دسترسی است!

برای رسیدن به ارتفاعات آناتولی شرقی، خود دره دجله مسیر آسانی را ارائه نمی‌دهد. دو مسیر در غرب دجله که هر دو به دامنه جنوبی و جنوب شرقی رود «عبدین» (مازی دیلاری) منتهی می‌شوند، بسیار مناسب‌تر هستند. مسیر اول در بخش مرکزی رود «عبدین» واقع شده و مستقیماً از جنوب به آن نزدیک می‌شود. این مسیر از نقطه شروع خود در نصیبین در امتداد دره «گغاغ» تا «مادیاتو» (میدیات) امتداد دارد. مسیر دوم از جنوب شرقی وارد رود «عبدین» می‌شود، جایی که دامنه‌های ملایم‌تر رشته‌کوه‌های بازالتی دسترسی آسان‌تری به فلات را فراهم می‌کنند. می‌توان مسیر سوم را اضافه کرد که از نصیبین می‌گذرد و از شمال جزیره به سمت غرب عبور می‌کند.

## امپراتوری» ماد، لشکرکشی کوروش کبیر و پایان اورارتو ۱۲

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۲

این مسیر به سمت شمال می‌رود و از آنجا می‌توان از طریق «میدیات» از رود «عبدین» عبور کرد تا به دره بالایی دجله رسید یا می‌توان به سمت ماردین و سپس دیاربکر ادامه داد.<sup>۱</sup>



شکل ۱: نقشه‌ای که مسیر تقریبی لشکرکشی کوروش به سمت اورارتو را در سال ۵۴۷ پیش از میلاد نشان می‌دهد.

رادنر جغرافیای تاریخی این منطقه را با تجزیه و تحلیل وقایع‌نامه‌های پادشاهان آشوری که از آداد-نراری اول (۱۳۰۰-۱۲۷۰ پیش از میلاد) آغاز می‌شد، به تفصیل مطالعه کرد.

او نه تنها توانست نشان دهد که مسیر عبور از رود تور عبدین از جنوب شرقی، مسیر ترجیحی (دشت سوفان چای - میدیات - ساور - دجله علیا)<sup>۲</sup> بوده است، بلکه موفق شد محل ایزالا را بین نصیبین و ایدیل/آساخ به جای غرب ماردین، همانطور که به طور سنتی پیشنهاد شده بود تعیین کند.<sup>۳</sup>

۱

۲

۳

این شواهد را می‌توان مستقیماً با وقایع‌نگاری بابلی ۳، سطرهای ۷۰-۷۳ (به بالا مراجعه کنید) مرتبط کرد: نبوپولاسار «به ایزالا و بسیاری از مناطق کوهستانی رفت». این منابع نشان می‌دهند که پادشاه بابلی با انتخاب مسیرهای قدیمی و نسبتاً آسان برای رسیدن به منطقه دجله علیا، راه اسلاف آشوری خود را دنبال کرد. وقایع‌نگاری بابلی همچنین هدف این لشکرکشی را دقیق‌تر مشخص می‌کند: «منطقه اورارتو». راحت‌ترین راه برای رسیدن به این «منطقه اورارتو» بدون شک شروع از جایی در غرب دجله در دشت سوفان چای و عبور از تور {عبدین} با نزدیک شدن به آن از جنوب شرقی بود. این مسیر را می‌توان برای حدود نیم هزاره مستند کرد. این مسیری بود که توسط پادشاهان آشوری و بعداً توسط ارتش بابلی طی شد. و مطمئناً توسط کوروش نیز در حمله خود به اورارتو طی شد. البته ما نمی‌توانیم وضعیت دقیق نهاد (یا نهادهای) سیاسی نهفته در پشت عنوان «منطقه اورارتو» را تعریف کنیم. با این حال، اگر در نظر بگیریم که قدرت مادها در جناح غربی آن چقدر متزلزل بوده و به ویژه اینکه فرض وجود یک «امپراتوری» مادها با مرز غربی مجاور رودخانه هالیس چقدر مشکل‌ساز به نظر می‌رسد<sup>۱</sup>، بسیار محتمل به نظر می‌رسد که اورارتو از «دوران» مادها جان سالم به در برده و تنها در حدود اواسط قرن ششم توسط کوروش فتح شده باشد.

این منطقه که ایزالا نامیده می‌شود را می‌توان با دیبک داغی، منطقه‌ای که سنگ آهک آن با لایه‌ای از بازالت از آتشفشان خاموش عالم (الیام) داغی در مجاورت سرچشمه سوفان چای پوشیده شده است، برابر دانست<sup>۲</sup>.

دولت اورارتویی ممکن است در آخرین مراحل خود تکه‌تکه شده باشد و پادشاهی - که تمام بخش‌های کشور را متحد می‌کرد - در مقطعی زودتر از بین رفته باشد<sup>۳</sup>. همچنین ممکن است

۱

۲

۳

که حداقل برای چند سال نوعی برتری یا سلطه مادها وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> کتیبه بیستون (DB) شورش‌های سال اول سلطنت داریوش در این منطقه (§§ DB ۳۰-۲۶) را به عنوان بخشی از شورش‌های ماد (§§ DB ۳۴-۲۴) در نظر می‌گیرد. «ماد» در اینجا حداقل به سه بخش مختلف تقسیم شده است: ماد اصلی، ساگارتیا و اورارتو<sup>۲</sup>. اورارتو - که اکنون با نسخه‌های پارسی باستان و ایلامی DB آغاز می‌شود و به عنوان ارمنستان شناخته می‌شود<sup>۳</sup> - آشکارا به عنوان یک نهاد سیاسی باقی مانده است و به نظر می‌رسد ساکنان آن نوعی هویت محلی را حفظ کرده‌اند. داریوش در DB از غاصبی نام نمی‌برد، اما این قیام به وضوح کل اورارتو را درگیر کرد و به نظر می‌رسد مقاومت شدیدی از سوی اورارتویی‌ها/ارمنی‌ها وجود داشته است. داریوش ژنرال‌های خود، دادارسیس و اومیسس، را اعزام کرد که به ترتیب مجبور به جنگیدن در سه و دو نبرد شدند تا اینکه سرانجام شورش را سرکوب کردند. مکان‌هایی که این اقدامات در آن رخ داد در DB نامگذاری شده‌اند، اما ما می‌توانیم تنها نام یک مکان را با اطمینان شناسایی کنیم: ایزالا، جایی که اومیسس آخرین و سرنوشت‌سازترین نبرد را علیه اورارتویی‌ها/ارمنی‌ها انجام داد (§ ۲۹ DB) - به طور قابل توجهی همان مکانی است که حدود ۹۰ سال قبل، نبوپولاسار در آن جنگید و از آنجا پادشاهان آشوری ترجیح می‌دادند به تور (Abdin. ۴۴) نزدیک شوند.

بنابراین، ما با نمونه‌ای عالی روبرو هستیم که چگونه ارتش‌های مختلف قرن‌ها در حرکات خود از سنت پیروی می‌کردند - در این مورد خاص، ارتش‌های «جنوبی» مربوطه هنگام لشکرکشی علیه اورارتو: پادشاهان آشوری، نبوپولاسار، کوروش کبیر و دوباره اومیسس، سردار داریوش.

امپراتوری» ماد، لشکرکشی کوروش کبیر و پایان اورارتو ۱۵

دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۱۵

همراه با خوانش جدید از وقایع نبونیدوس ۱۶۱۱ و ملاحظات مربوط به وجود یک «امپراتوری» ماد، همه شواهد به یک جهت اشاره دارند. تاریخ اورارتو به عنوان یک عنصر سیاسی در خاور نزدیک باستان در دهه‌های پایانی قرن هفتم پایان نیافت. این امر تا سال ۵۴۷ قبل از میلاد ادامه یافت، زمانی که کوروش این منطقه را فتح کرد و آن را در امپراتوری خود ادغام کرد. وقایع نبونیدوس ۱۶۱۱ گواه بیشتری برای این رویداد مهم سیاسی است. هنگامی که داریوش قدرت را به دست گرفت، اورارتو سعی کرد آزادی سیاسی خود را که حدود ۲۵ سال قبل به کوروش از دست داده بود، دوباره به دست آورد. اما «شورش» ظرف چند ماه سرکوب شد.<sup>۱</sup>

## Bibliography

- al-Gailani Warr, L., Curtis, J., Martin, H., McMahon, A., Oates, J. and Reade, J. (eds.) 2002: *Of Pots and Plans. Papers on the Archaeology and History of Mesopotamia and Syria Presented to David Oates in Honour of his 75th Birthday* (London).
- Allen, L. 2005: *The Persian Empire. A History* (London).
- Arnold, T. and Michalowski, P. 2006: 'Achaemenid Period Historical Texts Concerning Mesopotamia'. In Chavalas, M.W. (ed.), *The Ancient Near East. Historical Sources in Translation* (Oxford), 407-30.
- Belli, O. (ed.) 1989: *Die Hauptstadt der Urartäer. Van. Ruinen und Museen* (Istanbul).
- Brentjes, B. 1997: 'Armenia'. *Der Neue Pauly* 2, 1011.
- Briant, P. 1996: *Histoire de l'empire perse. De Cyrus à Alexandre* (Paris).
- Burney, C. 1998: 'The Kingdom of Urartu (Van): Investigations into the Archaeology of the Early First Millennium BC within Eastern Anatolia (1956-1965)'. In Matthews, R. (ed.), *Ancient Anatolia. Fifty Years' Work by the British Institute of Archaeology at Ankara* (London), 143-62.
- Çilingiroğlu, A. 1988: *Die Geschichte des Königreiches Van. Urartu* (Izmir).
- . 2002: 'The Reign of Rusa II: Towards the End of the Urartian Kingdom'. In Aslan, R., Blum, S., Kastl, G., Schweizer, F. and Thumm, D. (eds.), *Mauerschau. Festschrift für Manfred Korfmann*, vol. 1 (Remshalden/Grünbach), 483-89.
- Çilingiroğlu, A. and Salvini, M. 1995: 'Rusahinili in front of Mount Egiduru: The Urartian Fortress of Ayanis (7th Century BC)'. *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici* 35, 111-24.
- . (eds.) 2001: *Ayanü I* (Rome).
- Curtis, J. 2003: 'The Assyrian heartland in the period 612-539 BC'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 157-168.
- . 2005: 'The Material Culture of Tepe Nush-i Jan and the End of the Iron Age III Period of Western Iran'. *IranAnt* 40, 233-48.
- Eder, W. and Renger, J. (eds.) 2004: *Herrscherchronologien der antiken Welt. Namen, Daten, Dynastien* (*Der Neue Pauly* suppl. 1) (Stuttgart/Weimar).
- Fales, F.M. 2003: 'Evidence for west-east contacts in the 8th century BC: the Bukan stele'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 131-48.
- Genito, B. 2005: 'The Archaeology of the Median Period: an Outline and a Research Perspective'. *IranAnt* 40, 315-40.
- Glassner, J.-J. 1993: *Chroniques Mésopotamiennes* (Paris).
- . 2004: *Mesopotamian Chronicles* (Atlanta).
- Gopnik, H. 2003: 'The ceramics from Godin II from the late 7th to early 5th centuries BC'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 249-68.
- Grayson, A.K. 1975: *Assyrian and Babylonian Chronicles* (Locust Valley, NY; reprinted 2000).
- Greco, A. 2003: 'Zagros pastoralism and Assyrian imperial expansion'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 65-78.
- Gzella, H. 2006: 'Das Aramäische in den römischen Ostprovinzen: Sprachsituationen in Arabien, Syrien und Mesopotamien zur Kaiserzeit'. *Bibliotheca Orientalis* LXIII, 15-39.
- Haider, P.W. 2004: 'Kleinasiens im 1. Jahrtausend v. Chr.'. In Eder and Renger 2004, 81-87.
- Henkelman, W. 2003: 'Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite period'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 181-231.
- Huff, D. 2005: 'From Median to Achaemenid Palace Architecture'. *IranAnt* 40, 371-95.
- Ivanchik, A.I. 2001: *Kimmerier und Skythen. Kulturhistorische und chronologische Probleme der Archäologie der osteuropäischen Steppen und Kaukasiers in vor- und frühskythischer Zeit* (Moscow).
- Jakubziak, K. 2003: *The Development of Defence System of Eastern Anatolia (the Armenian Upland) from the Beginning of the Kingdom of Urartu to the End of Antiquity* (Warsaw).
- Jursa, M. 2003: 'Observations on the problem of the Median "empire" on the basis of Babylonian sources'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 169-79.

- Kessler, K. 1980: *Untersuchungen zur historischen Topographie Nordmesopotamiens nach keilschriftlichen Quellen des 1. Jahrtausends v. Chr.* (Wiesbaden).
- . 1986: 'Zu den Beziehungen zwischen Urartu und Mesopotamien'. In Haas, V. (ed.), *Das Reich Urartu. Ein altorientalisches Staat im 1. Jahrtausend v. Chr.* (Konstanz), 59-86.
- Kienast, B. 1999: 'The so-called "Median Empire"'. *Bulletin of the Canadian Society for Mesopotamian Studies* 34, 59-67.
- Kleiss, W. 2005: 'Urartäische Architektur in der Entwicklungsgeschichte der Architektur Irans'. *IranAnt* 40, 207-15.
- Knauss, E. 2005: 'Caucasus'. In Briant, P. and Bouchard, R. (eds.), *L'archéologie de l'empire achéménide: nouvelles recherches* (Paris), 197-220.
- . 2006: 'Ancient Persia and the Caucasus'. *IranAnt* 41, 79-118.
- Kroll, S. 1984: 'Urartus Untergang in anderer Sicht'. *IMMit* 34, 151-10.
- . 2003: 'Medes and Persians in Transcaucasia: archaeological horizons in north-western Iran and Transcaucasia'. In Lanfranchi et al. 2003b, 281-88.
- Kühne, H. 2002: 'Thoughts about Assyria after 612 BC'. In al-Gailani Werr et al. 2002, 171-75.
- Kuhrt, A. 1995: 'The Assyrian Heartland in the Achaemenid Period'. In Briant, P. (ed.), *Dans les pas des Dix-Mille* (Lyons), 239-54.
- Lanfranchi, G.B. 2003: 'The Assyrian expansion in the Zagros and the local ruling elites'. In Lanfranchi et al. 2003b, 79-118.
- Lanfranchi, G.B., Roaf, M. and Rollinger, R. 2003a: 'Afterword'. In Lanfranchi et al. 2003b, 397-405.
- . (eds.) 2003b: *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia* (Padua).
- Liverani, M. 1992: *Studies on the Annals of Ashurnasirpal II. 2: Topographical Analysis* (Rome).
- . 2003: 'The Rise and Fall of Media'. In Lanfranchi et al. 2003b, 1-12.
- MacGinnis, J. 2000: 'Review'. *Orientalia Nova Series* 69.3, 332-36.
- Medvedskaya, I.N. 2002: 'The Rise and Fall of Media'. In *History and Languages of Ancient Orient. I. M. Diakonoff Memorial Volume* (St Petersburg), 212-25 (in Russian with summary in English).
- Meier, M. 2004: 'Die Deiokes-Episode im Werke Herodots - Überlegungen zu den Entstehungsbedingungen griechischer Geschichtsschreibung'. In Meier et al. 2004, 27-51.
- Meier, M., Patäk, B., Walter, U. and Wieshöfer, J. (eds.) 2004: *Deiokes, König der Meder. Eine Herodot-Episode in ihren Kontexten* (Stuttgart).
- Oelsner, J. 1999-2000: 'Review'. *AfO* 46-47, 373-80.
- . 2002: *„Sie ist gefallen, sie ist gefallen. Babylon, die große Stadt.“ Vom Ende einer Kultur* (Stuttgart/Leipzig).
- . 2004: 'Mesopotamien und benachbarte Gebiete: Ende des 2./1.Hälfte des 1. Jahrtausends v. Chr.'. In Eder and Renger 2004, 18-29.
- Panaino, A. 2003: 'Herodotus I, 96-101: Deiokes' conquest of power and the foundation of sacred royalty'. In Lanfranchi et al. 2003b, 327-38.
- Parpola, S. 2003: 'Sakas, India, Gobryas, and the Median royal court: Xenophon's Cyropaedia through the eyes of an Assyriologist'. In Lanfranchi et al. 2003b, 339-50.
- Parpola, S. and Porter, M. 2001: *The Helsinki Atlas of the Near East in the Neo-Assyrian Period* (Helsinki).
- Patäk, B. 2004: 'Die Deiokes-Erzählung im Rahmen der Persergeschichten Herodots: eine konsequente Reihe historisch-erzählerischer Sinngebungen?'. In Meier et al. 2004, 53-73.
- Radner, K. 2003a: 'An Assyrian view on the Medes'. In Lanfranchi et al. 2003b, 37-64.
- . 2003b: 'A Median sanctuary at Bit-Ištar'. In Lanfranchi et al. 2003b, 119-30.
- . 2007: 'How to reach the upper Tigris: the route through the Tür 'Abdin'. *State Archives of Assyria Bulletin* XV, 273-305.
- Radner, K. and Schachner, A. 2001: 'From Tušhan to Amēdi: Topographical Questions concerning the Upper Tigris Region in the Assyrian Period'. In Tina, N., Öztürk, J. and Velibeyolu, J. (eds.),

- Salvage Project of the Archaeological Heritage of the Ilisu and Carchemish Dam Reservoir Activities in 1999* (Ankara), 729-76.
- Ramjoun, S. 2005: 'In Search of the Lost Median Art'. *IranAnt* 40, 271-314.
- Reade, J. 2003: 'Why did the Medes invade Assyria?'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 149-56.
- Roaf, M. 2003: 'The Median Dark Age'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 13-22.
- Rollinger, R. 1993: *Herodots Babylonischer Logos. Eine kritische Untersuchung der Glaubwürdigkeits- und Bewertung an Hand ausgewählter Beispiele. Historische Parallelüberlieferung Argumentationen- Archäologischer Befund-Konsequenzen für eine Geschichte Babylons in persischer Zeit* (Innsbruck).
- , 1999: 'Zur Lokalisation von Parsuša und zu einigen Fragen der frühen persischen Geschichte'. *ZAW* 89, 115-39.
- , 2003a: 'The Western Expansion of the Median "empire": A Re-Examination'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 289-320.
- , 2003b: 'Kerkeses Dağ and the Median "empire"'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 321-26.
- , 2004a: 'Herodotus'. *Enchiran* XII, 3, 254-88.
- , 2004b: 'Medien'. In Eder and Renger 2004, 112-15.
- , 2005: 'Das Phantom des Medischen "Großreiches" und die Behistun-Inschrift'. In Dąbrowa, E. (ed.), *Ancient Iran and its Neighbours. Studies in Honour of Prof. Józef Wolski on Occasion of His 95th Birthday* (Cracow), 11-29.
- , 2008: 'Ktesias' Medischer Logos'. In Wiesehöfer, J., Lanfranchi, G.B. and Rollinger, R. (eds.), *Die Welt des Ktesias/The World of Ktesias* (Stuttgart).
- Salvini, M. 1995: *Geschichte und Kultur der Urartäer* (Darmstadt).
- Sancisi-Weerdenburg, H. 1988: 'Was there ever a Median Empire?'. *Achaemenid History* III, 197-212.
- , 1994: 'The Orality of Herodotus' Medikos Logos or: The Median Empire revisited'. *Achaemenid History* VIII, 39-55.
- , 1995: 'Medes and Persians in Early States?'. In van Bakel, M.A. and Oosten, J.G. (eds.), *The Dynamics of the Early State Paradigm* (Utrecht), 87-104.
- Sarraf, M.R. 2003: 'Archaeological excavations in Tepe Ekabataka (Hamadan) by the Iranian Archaeological Mission between 1983 and 1999'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 169-280.
- Savdiz, K. 1997: 'Armenier, Armenische Literatur'. *Der Neue Pauly* 2, 12.
- Schaudig, H. 2001: *Die Inschriften Nabonids von Babylon und Kyros des Großen samt den in ihrem Umfeld entstandenen Tendenzschriften. Textausgabe und Grammatik* (Münster).
- Schmitt, R. 2003: 'Die Sprache der Meder - eine große Unbekannte'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 23-36.
- Sevin, V. 2002: 'Late Iron Age Pottery of the Van Region, Eastern Anatolia in the Light of the Karagindüz Excavations'. In Aslan, R., Blum, S., Kartzl, G., Schweizer, F. and Thurum, D. (eds.), *Mauernschau. Festschrift für Manfred Korfmann*, vol. 1 (Reinschalden/Grünbach), 475-82.
- Starke, F. 2004: 'Synchrone Übersicht zu den wichtigsten Staaten Kleasiens im 1. Jt. v. Chr. bis etwa 550 v. Chr.'. In Eder and Renger 2004, 76-80.
- Strobel, K. 1999: 'Kappadokia'. *Der Neue Pauly* 6, 262-64.
- , 2005: 'Pteria und das Phrygerreich'. In Beutler, F. and Hamerter, W. (eds.), *"Eine ganz normale Inschrift" ... und Ähnliches zum Geburtstag von Ekkehard Weber. Festschrift zum 30. April 2005* (Vienna), 133-54.
- Stronach, D. 2003: 'Independent Media: archaeological notes from the homeland'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 233-48.
- Talbert, R.J.A. 2000: *Barrington Atlas of the Greek and Roman World* (Princeton/Oxford).
- Tuplin, C.J. 2003: 'Xenophon in Media'. In Lanfranchi *et al.* 2003, 351-90.
- , 2004: 'Medes in Media, Mesopotamia and Anatolia: Empire, Hegemony, Domination or Illusion?'. *AWE* 3.2, 223-51.
- Van de Mieroop, M. 2004: *A History of the Ancient Near East ca. 3000-323 BC* (Oxford).
- , 2006: *A History of the Ancient Near East ca. 3000-323 BC*, 2nd ed. (Oxford).

- Vogelsang, W. 1998: 'Medes, Scythians and Persians: The Rise of Darius in a North-South Perspective'. *IranAnt* 33, 195-225.
- Walter, U. 2004: "Da sah er das Volk ganz in seiner Hand". - Deiokes und die Entstehung monarchischer Herrschaft im Geschichtswerk Herodots'. In Meier *et al.* 2004, 75-95.
- Wardke, R.B. 1993: *Urartu. Das Reich am Anarat* (Mainz).
- Wiesehöfer, J. 2003: 'The Medes and the idea of the succession of empires in antiquity'. In Lanfranchi *et al.* 2003b, 391-96.
- , 2004: 'Dariusku, Deiokes und die medische Reichsbildung'. In Meier *et al.* 2004, 15-26.
- Zadok, R. 1985: *Geographical Names according to Neo- and Late-Babylonian Texts* (Wiesbaden).
- Zawadzki, S. 1988b: 'Umman-Manda: Bedeutung des Terminus und Gründe seiner Anwendung in der Chronik des Nabopolassar'. In Vavroniěk, P. and Souček, V. (eds.), *Šalmu. Papers on the Ancient Near East* (Prague), 379-87.
- Zimansky, P.E. 1995: 'The Kingdom of Urartu in Eastern Anatolia'. In Sæson, J. (ed.), *History of the Ancient Near East*, vol. 2 (New York), 1135-46.
- , 2005: 'The cities of Russa II and the end of Urartu'. In Çilingiroğlu, A. and Darbyshire, G. (eds.), *Anatolian Iron Ages 5* (London), 235-40.

Leopold-Franzens Universität  
Institut für Alte Geschichte und Altorientalistik  
Langer Weg 11  
6020 Innsbruck  
Austria  
[robert.rollinger@uibk.ac.at](mailto:robert.rollinger@uibk.ac.at)